



بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر

محسن رحمانی*

چکیده

قانون مدنی ایران به شرح مندرج در ماده ۳۰۶، اشاره به جواز اداره اموال غایب یا محجور و امثال آنها در صورت تحقق شرایط مربوطه دارد. در حالی که در حقوق فرانسه که ظاهراً ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران از آن اقتباس شده است و همچنین حقوق کشورهای نظیر مصر و سوریه این نهاد حقوقی دارای قلمروی بسیار وسیع‌تر از اداره مال غیر در حقوق ایران بوده و شامل هر نوع تصرفات مادی و حقوقی فوری و ضروری به نفع مالک می‌شود. چنانچه قانون مدنی کشورهای مذکور در تعریف این نهاد حقوقی از اصطلاح «اداره امور غیر» استفاده نموده است. در این پژوهش تلاش شده است با تحلیل اراده قانون‌گذار ایرانی و تطبیق آن با قوانین مشابه در حقوق سایر کشورها به تبیین و تفسیر هر چه بهتر از اراده قانون‌گذار رسیده و ثابت نماییم اداره امور غیر مالی و یا اداره دیون و مطالبات دیگران می‌تواند در شرایطی مجاز تلقی شده و مشمول قواعد حاکم بر اداره مال غیر گردد.

کلید واژه‌ها

اداره مال غیر، محجور، غایب، تصرفات مادی، تصرفات حقوقی، اداره دیون و مطالبات، معامله فضولی، ایفاء دین.

*. دانش‌آموخته مقطع دکترای حقوق خصوصی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

مقدمه

در این مقاله آنچه مورد نظر است این است که بدانیم قلمرو اداره مال غیر تا کجاست و شخص مدیر تحت عنوان اداره مال غیر، چه اعمالی را می‌تواند انجام دهد که قانوناً مجاز به انجام آنها باشد؟

۱- آیا این نهاد حقوقی تنها ناظر به اداره «مال معین» دیگری است یا اداره تمام یا بخشی از دارایی غیر را نیز دربرمی‌گیرد؟

۲- آیا دخالت در اموال غیر محدود به امور اداری است یا قابل تسری به سایر تصرفات از جمله انتقال اموال غیر نیز می‌باشد؟

۳- آیا با استناد به اداره مال غیر می‌توان به اداره امور غیر مالی دیگران پرداخت؟

۴- آیا مدیر مجاز به اداره دیون و مطالبات غیر می‌باشد؟

به نظر می‌رسد که با لحاظ اطلاق مقررات ماده ۳۰۶ ق.م و اطلاق عنوان اداره، می‌توان اعمالی را که شخص مدیر می‌تواند در قلمرو اداره مال غیر انجام دهد به دو دسته کلی:

۱- تصرفات مادی

۲- تصرفات حقوقی

تقسیم نمود.

اعمال مادی مثل: آبیاری کردن باغ متعلق به غیر یا برفروبی از پشت‌بام خانه غیر و نظایر آنها. اعمال حقوقی مانند: عقود و ایقاعاتی که بر حسب مورد برای حفظ مال غیر، ضروری است. این‌گونه اعمال اداره از لحاظ حقوقی معتبر و صحیح است. مثلاً هرگاه اداره‌کننده افرادی را برای تعمیرخانه دیگری اجیر کند، نه تنها تصرف آن اشخاص، در مال موضوع اداره، قانوناً جایز است، بلکه این عقد اجاره نیز مانند معاملات فضولی نیست تا محتاج تنفیذ مالک باشد، بلکه نسبت به مالک معامله‌ای معتبر و نافذ تلقی می‌شود. حتی ممکن است برای حفظ و اداره مال غیر، بستن عقد اجاره برای مدتی معقول و متعارف نیز، لازم و ضروری باشد. چنین عقد اجاره‌ای در تمام مدت مقرر خود معتبر است و اگر مالک حاضر شود یا از حجر خارج گردد و یا نماینده او مکلفند عقد اجاره مزبور را نسبت به مدت باقیمانده محترم بشمارند.

برخی از اندیشمندان حقوقی سعی در معرفی اداره مال غیر بر مبنای قاعده احسان نموده‌اند. «احسان به معنای انجام دادن عمل نیکو، اعم از قول یا فعل، نسبت به دیگریست؛ خواه این عمل رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر. احسان ممکن است از طریق دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر نیز محقق شود»^(۱) در مقایسه قاعده احسان با اداره

مال غیر به نظر می‌رسد تفاوت چندانی با هم ندارند و در واقع منبع هر دوی آنها یکی است و مثال‌هایی که در کتب فقها برای احسان ذکر گردیده مانند آذوقه دادن به حیوانی که صاحب آن غایب است و تعمیر خانهٔ همسایه غایب که در شرف خراب شدن است و بسیاری از مثال‌های دیگر همگی گویای این مسئله می‌باشند. در واقع این قاعده بیانگر اثر نیکی و نیکوکاری در روابط اجتماعی و حقوقی مردم می‌باشد.

یکی دیگر از عناوین مورد بحث در مبانی فقهی اسلام، عنوان وجوب کفایی است و منظور از آن اعمال لازمی است که خداوند شخص خاصی را برای انجام آن تعیین ننموده است و بر هر کس که از آن اطلاع یافت لازم است آن را انجام دهد. در ذیل این نوع واجبات، امور کلی و عامی وجود دارد که به حسبیات یا امور حسبیه معروف می‌باشند. فقها در بحث امور حسبیه و وظایف فقیه به موارد همچون حفظ اموال ایتام، مجانین و غایبین اشاره نموده‌اند. اما همگی بر این امر اتفاق دارند که در صورت فقدان فقیه یا عدم دسترسی به او این‌گونه امور بر عهده اشخاص عادی قرار می‌گیرد. بنابراین چنانچه مال یتیم، مجنون، غایب و امثال آنها در معرض تلف و ضرر باشد بر همگان لازم است که آن اموال را از تلف حفظ نمایند. دلیل این امر به جز اجماع آیاتی مانند «ما علی المحسنین من سبیل»^(۲) و «تعاونوا علی البرّ و التقوی»^(۳) و همچنین روایاتی از این باب می‌باشد که از مجموع آنها قواعدی چون لزوم حفظ و نگهداری حقوق و اموال دیگران و مانند آنها گرفته شده است.

مستند دیگری که برای این نهاد حقوقی در حقوق اسلام عنوان گردیده است قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» می‌باشد که در فقه اسلام منشأ بسیاری از احکام قرار گرفته است.

محظور به معنی ممنوع است؛ ولی در اینجا معنی وسیعی دارد و شامل الزامات قانونی اعم از نهی و امر می‌شود. اضطرار و ناچاری در حد خود پا روی الزامات قانونی می‌گذارد و آنها را عقب می‌نشانند. رعایت اضطرار حتی به صورت وارد کردن مستثنیات کلی بر قواعد کلی‌تر حقوق در فقه اسلام پذیرفته شده است. معذک راجع به حدود این قاعده که در حقوق اسلام به آن تصریح شده در کتب فقها زیاد بحث نشده و از تسری آن به غیر موارد مصرح خودداری شده است^(۴) مستند این قاعده روایت منقول از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «ما من شیء حرمه الله الا و قد احله لمن الضرر الیه»^(۵) و اصل آن را آیه شریفه «الا ما اضطررتم الیه...» و «من الضر غیر باغ و لا عاد...»^(۶) دانسته‌اند. براساس این قاعده نه تنها در هنگام ضرورت حکم تکلیفی برداشته می‌شود، بلکه در حکم وضعی نیز تغییراتی حاصل می‌شود. اگر شخصی در هنگام ضرورت به خاطر حفظ مال غیر و جلوگیری از تلف آن، اقدام به فروش اموال مذکور بنماید نه تنها عمل حرامی مرتکب نشده است بلکه این بیع نیز صحیح و نافذ است و احتیاج به

اجازه مالک هم ندارد. علی‌هذا ملاحظه می‌شود بحث اداره مال غیر در حقوق اسلام دارای سابقه و مبانی خاص خود می‌باشد هرچند قلمرو و حدود اختیارات مدیر در حقوق اسلام نیز به خوبی مشخص نشده است و فقها نیز علی‌رغم تجویز اداره مال غیر صرفاً به بیان مثال‌هایی سنتی در این خصوص اکتفا نموده‌اند.

مسئله‌ای که در این مورد به ذهن می‌رسد این است که آیا شخص مدیر می‌تواند و یا موظف است اموال مورد اداره را بهره‌برداری کند و از رکود و توقف آن جلوگیری کند یا خیر؟ مثلاً هر گاه اموال مورد اداره مقداری وجه نقد باشد، آیا مدیر مکلف است برای بهره‌برداری، آن را به بانک بسپارد و در یک بحران بازرگانی و اقتصادی وارد کند یا خیر؟ به نظر می‌رسد که عنوان اداره مال غیر، تنها شامل حفظ اموال موجود نیست، بلکه حفظ و اداره منافع آن نیز مشمول این اداره قرار می‌گیرد؛ چرا که منافع مال متعلق به غیر هم در حقیقت از اموال او به حساب می‌آید و اداره مال غیر نسبت به منافع مال، مقتضی بهره‌برداری از آن و عدم رکود آن مال برای مالک در غیبت او نیز خواهد بود. آنچه ماده ۳۰۶ ق.م. به تنهایی مقرر داشته است، خالی از ابهام به نظر نمی‌رسد. ولی بدون تردید، شخص مدیر، در اداره اموال غیر، اختیارات و وظایفی خواهد داشت، که در مورد حدود این اختیارات و وظایف باید به موارد مسلم اکتفا نمود و آن را منحصر به مواردی ساخت که اگر نسبت به آنها اقدامی نشود، اموال غیر، متحمل خسارت خواهد شد.

اما خود این موارد ضروری آیا می‌تواند ملاک وسیعی برای جواز دخالت مدیر در اموال غیر باشد؟ مثلاً در صورتی که مستغلات غایب یا محجور در معرض خرابی باشد، آیا مدیر می‌تواند با مراجعه به دادگاه و معرفی شخص خود به‌عنوان مدیر اموال غیر، از دادگاه مجوز دریافت سپرده یا موجودی حساب بانکی شخص غایب یا محجور را دریافت نماید؟

سؤال‌های بسیاری از این قبیل وجود دارد که در این مقاله به طرح و بررسی آنها خواهیم پرداخت. ولی به‌طور کلی به نظر می‌رسد اداره اموال غیر محدود به اموری است که شخص مدیر با اتکاء به اموال خود آن را انجام دهد و اموری که مستلزم تصرف در سایر اموال شخص غایب یا محجور است از حدود اختیارات مدیر خارج باشد.

در این مقاله سعی می‌شود در مبحث اول و دوم به ترتیب، انواع تصرفات مادی و حقوقی را که مدیر مجاز به انجام آنها می‌باشد و سپس در مبحث سوم به طور خاص امکان اداره دیون و مطالبات شخص غایب یا محجور توسط مدیر را بررسی نماییم.

مبحث اول : تصرفات مادی

منظور از تصرفات مادی اقدامات و اعمالی است که شخص مدیر به موجب ماده ۳۰۶ ق.م. می‌تواند نسبت به عین اموال شخص غایب و محجور انجام دهد، بدون اینکه برای تحقق این اعمال نیازی به انشاء ماهیت حقوقی داشته باشد. یا به عبارت دیگر اعمال ساده و اداری (معمولاً به صورت کار یدی) که در راستای حفظ و نگهداری اموال انجام می‌شوند یا «واقعه‌ای که قانون بر آن اثر قانونی بار می‌کند»^(۷)

موارد و مثال‌های سنتی اداره مال غیر همگی محدود به اداره اموال و آن هم فقط اموال مادی بوده است. مثلاً مالک خانه‌ای غایب است و در غیبت او خساراتی متوجه خانه او شده و خانه‌اش آسیب می‌بیند یا در آستانه آسیب دیدن است به طوری که اصلاح و تعمیر آن ضروری می‌شود، همسایه این مالک نسبت به انجام تعمیرات ضروری اقدام می‌نماید و در اینجا، همسایه به عنوان مدیر اموال غیر عمل می‌کند.^(۸)

از اطلاق مقررات ماده ۳۰۶ ق.م. می‌شود استفاده کرد که این قسم از تصرفات شامل هر نوع اعمال مادی می‌شود که برای حفظ مال دیگری، ضرورت داشته باشد. مثلاً چیدن میوه درخت و یا چنان‌که گفته شد، انجام تعمیرات ساختمان. در حقوق فرانسه با مقایسه کردن اداره مال غیر با وکالت، تردیدهایی در مورد شمول اداره مال غیر بر اعمال مادی ابراز شده است.^(۹) چرا که در حقوق این کشور، اعطای وکالت فقط در انجام اعمال حقوقی میسر بوده و برای انجام اعمال مادی نمی‌توان به دیگری وکالت داد. ولی با استنباط از ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی این کشور، این نکته توسط اکثر حقوق‌دانان این کشور پذیرفته شده است که محدوده و قلمرو اداره مال غیر وسیع‌تر از وکالت بوده و اعمال مادی را نیز شامل می‌شود. و همین مسئله تفاوت اساسی را بین اداره مال غیر و وکالت، در حقوق این کشور تشکیل می‌دهد.^۱

در ادامه جهت تبیین هرچه بهتر تصرفات مادی مدیر و توجیه امکان اداره امور غیرمالی شخص غایب یا محجور علاوه بر امور مالی او، در قالب دو گفتار جداگانه به بحث پیرامون اداره امور مالی و غیرمالی اشخاص اخیرالذکر می‌پردازیم.

۱. ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه نه تنها مالک را ملزم می‌سازد که تعهداتی را که مدیر به نام خودش نموده است، انجام دهد (جبران کند) بلکه همچنین او را ملزم به پرداخت تمام هزینه‌های مفید و ضروری صرف شده توسط مدیر می‌سازد.

گفتار اول : اداره امور مالی

در صورتی که مدیر نسبت به انجام اعمال مادی که جهت حفظ و نگهداری اموال و منافع مالک انجام می‌شود، اقدام کند، عمل وی مشمول قواعد اداره مال غیر گردیده و تمام آثار قانونی بر آن بار می‌شود و مدیر می‌تواند تمام هزینه‌های ضروری را که در این راه صرف نموده، از مالک بازپس گرفته و جبران خساراتی را که در این راه متحمل گردیده است، از مالک بخواهد. مثلاً در صورتی که مدیر نسبت به اطفای حریق که در منزل دیگری در گرفته اقدام نماید یا نسبت به انجام تعمیرات ضروری در خانه همسایه غایب خود اقدام نماید، در تمامی موارد مذکور، اداره مال غیر تحقق می‌یابد.

مسئله‌ای که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا شخص مدیر می‌تواند در صورتی که مصلحت مالک اقتضا کند، مبادرت به انجام تعمیرات اساسی یا نوسازی منزل شخص غایب یا محجور کند یا خیر؟

مثلاً در صورت وجود مصلحت مالی، خانه قدیمی مالک را تخریب و به جای آن ساختمان جدیدی احداث نماید. یا برای آبیاری زراعت یا اشجار مالک، چاه آبی را حفر نماید. در پاسخ به این سؤال آنچه به نظر می‌رسد این است که هرچند عبارات ماده ۳۰۶ ق.م.ا از حیث اجازه اداره مال غیر، اطلاق دارد، و اداره مال در معنای مطلق خود، شامل تصرفات مربوط به بهترین روش بهره‌برداری از اموال هم می‌باشد، ولی علی‌رغم وجود این اطلاق‌ها، تجویز انجام این گونه اقدامات، مشکل به نظر می‌رسد، مگر اینکه این اقدامات برای حفظ اموال شخص مالک، در وضعیتی که قبلاً داشته است، ضروری باشد. به نظر نمی‌رسد که بتوان اعمالی را که برای بهره‌برداری بهتر از اموال موجود شخص غایب یا محجور لازم باشد، نسبت به شخص مدیر مجاز دانسته و شخص مالک را نسبت به هزینه آن، مسئول تلقی کرد.

زیرا اولاً حکم مندرج در ماده ۳۰۶، یعنی جواز تصرف در اموال شخصی که از اداره امور مالی خویش ناتوان است، بدون اذن او یا نماینده قانونی یا قراردادی او، حکمی مخالف قاعده است و به این جهت باید به موارد مسلم آن بسنده کرد. از طرف دیگر مطابق اصل کلی انصراف اطلاق به فرد اکمل و بارز، آنچه به عنوان مصادیق بارز این ماده به نظر می‌رسد، همان اقداماتی است که برای حفظ مال در موقعیت موجود قبلی آن، ضرورت دارد و نسبت به مازاد بر این اقدامات، تردید به وجود می‌آید. که با وصف تردید مذکور و مخالف قاعده بودن حکم این ماده، تسری حکم به موارد مشکوک، مجوزی ندارد و به نظر می‌رسد که منظور از عبارت «در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده، یا تأخیر در دخالت موجود ضرر نبوده است» یا عبارت

«...اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد» و عنوان «ضرر» مذکور در این عبارات، شامل محروم ماندن از منافع است، که در صورت بهره‌برداری مالک یا انجام نقل و انتقالاتی نسبت به عین اموال حاصل می‌شده است، نمی‌باشد. بلکه با لحاظ لحن عبارات ماده و مخالف بودن حکم آن با قاعده، منظور از ضرر مذکور، حدوث تلف یا نقص یا عیب، در مال دیگری است. مثلاً اگر خانه متعلق به شخص غایب یا محجور در صورت عدم انجام تعمیر در معرض خرابی قرار گیرد، تعمیر می‌تواند مشمول ماده مذکور و قانوناً مجاز تلقی شود. یا همچنین در صورت نیاز مبرم به آب برای آبیاری باغ یا محصول، حفر چاه، ضروری باشد. به طوری که در صورت عدم حفاری و استحصال آب، محصول یا باغ، خشک بشود و از بین برود، این مورد نیز می‌تواند یکی از موارد تجویز اداره مال غیر باشد.

اما تخریب ساختمانی که خود در معرض خرابی نیست و احداث بنای جدید در آن که موجب حصول عواید جدیدی برای مالک آن می‌شود، نمی‌تواند از موارد ماده ۳۰۶ ق.م و مجاز تلقی گردد. هرچند، اگر شخص مالک نیز حاضر می‌بود، ممکن بود طبق رفتار متعارف خود دست به این کار بزند.

گفتار دوم : اداره امور غیرمالی

آنچه تا کنون در خصوص اداره مال غیر گفته شد، با این فرض بود که این نهاد، محدود به امور مالی است. زیرا از ظاهر ماده ۳۰۶ ق.م چنین برمی‌آید که اداره مال غیر ویژه امور مالی باشد و احکام آن در مواردی که خدمتی به سود دیگری انجام می‌شود و ارتباط با اموال او ندارد اجرا نمی‌گردد.

نامی که برای این نهاد قانونی در حقوق ما استفاده شده است «اداره مال غیر»، القاءکننده این پندار است که این نهاد فقط در اموال مادی و امور مالی امکان تحقق و ایجاد دارد و در سایر امور غیرمالی، امکان استناد به این نهاد وجود ندارد. مضافاً اینکه، ذکر کلمه «اموال» در ماده ۳۰۶ ق.م نیز باعث می‌شود که ذهن خواننده به اشیاء موجود در خارج منصرف شود.^(۱۰)

در قانون مدنی فرانسه از این نهاد قانونی با عنوان «la gestion d'affaires» (اداره امور دیگری)، که دارای معنایی وسیع‌تر و قلمرو بزرگ‌تر از اداره مال را می‌رساند، نام برده شده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا این حکم (اداره) به اموال اختصاص دارد یا شامل غیراموال نیز می‌گردد؟ به طور مثال اگر خانواده و فرزندان شخص غایب نیازمند سرپرستی و اداره بودند و فردی این وظیفه را انجام داد، می‌تواند مخارج اداره خانواده یا فرزندان غایب را مطالبه کند یا خیر؟

در حقوق فرانسه نیز تردیدهایی در خصوص تسری حکم اداره اموال دیگری به امور غیرمالی، ابراز گشته است و برخی معتقدند که اداره امور غیر، در ارتباط با مال یا حقوق مالی، تحقق می‌یابد و کلمه مالک که برای بیان شخصی که اموالش اداره شده است، به کار رفته، این معنا را افاده می‌کند.^(۱۱) چرا که مالکیت، مختص اموال و حقوق مالی می‌باشد.

ولی باید از این ظاهر درگذشت و این توهّمات را از ذهن دور ساخت. هدف مقنن ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران و مواد ۱۳۷۵-۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه از ذکر کلمه «اموال» و «مالک» در نظر گرفتن معنای لفظی و اصطلاحی آن نبوده و این کلمات نبایستی در معنای دقیق و مضیق در نظر گرفته شده و تفسیر شوند.^(۱۲) هدف مقنن از ذکر این کلمات، بیان فروض شایع اداره مال غیر بوده و در واقع مقنن در موقع وضع این قوانین به همان مثال قدیمی و سنتی اداره اموال می‌اندیشیده که «شخصی تعمیرات ضروری را در مال غیرمنقول همسایه غایب خود انجام دهد».^(۱۳)

لذا این مفهوم مضیق و کلاسیک اداره مال غیر را بایستی کنار نهاد. چرا که اولاً مبنای حکم ماده ۳۰۶ ق.م ایران و مواد ۱۳۷۵-۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه، تقویت همبستگی اجتماعی و تشویق مردم، به یاری کردن همدیگر و به طور خلاصه پاداش نیکی را به نیکویی دادن است. این مبنا در امور غیرمالی نیز وجود دارد و حتی باید گفت قوی‌تر است؛ چرا که اگر سود مالی رساندن، پاداش نیکو طلب کند، به طریق اولی حفظ جان و شرافت و آزادی نیز باید مورد حمایت قرار گیرد و اثر حقوقی داشته باشد؛^(۱۴) لذا لازم است نهادهای حقوقی مطابق و متناسب با نیازهای جدید وسعت و رشد و پیشرفت لازم را بیابند. ثانیاً اگر روزگاری اموال مادی، مهم‌ترین نوع اموال و امور اشخاص تلقی و محور توجه و دقت قرار می‌گرفت، ولی امروزه اموال غیرمادی و امور غیرمالی در کانون توجه قرار دارند. لذا اداره مال غیر می‌تواند در هر جا که نفع مالی یا اعتباری (معنوی) و نفع شخصی یا مادی^(۱۵) عاید مالک می‌گردد یا اینکه ضرری مادی یا معنوی از او دفع می‌گردد، مورد استناد قرار گیرد.^(۱۶) و می‌توان گفت اداره مال غیر نهادی است که با آن می‌توان بدون وکالت، در مورد هر آنچه که وکیل می‌تواند انجام دهد، اقدام نمود.^(۱۷) منافع غیرمادی می‌تواند محدوده وسیعی داشته باشد، چنانچه حتی احترام و حفظ آزادی شخصی را نیز دربر می‌گیرد. در موردی که همسر یک اسیر جنگی با شخصی قراردادی منعقد نموده تا این شخص در مقابل دریافت یک پاداش خوب، در فراری دادن همسر او از دست آلمان‌ها اقدام نماید؛ دادگاه نانی رأی داده است که زن، امور و اموال شوهرش را اداره کرده است.^(۱۸) برخی پا را از این فراتر نهاده و معتقدند با استناد به قواعد مربوط به اداره

مال غیر، می‌توان اقداماتی در جهت انعقاد عقد ازدواج به عمل آورد.^(۱۹) درحالی‌که در حقوق فرانسه با عنایت به عدم پذیرش وکالت در عقد نکاح، اصولاً توجه یک چنین نظری حداقل در ارتباط با عقد نکاح مشکل به نظر می‌رسد. مضافاً این‌که اخلاق، عرف و لزوم ایمن ماندن حریم خصوصی افراد از دخالت‌های دیگران، محدودیت‌هایی را برای اداره مال غیر تحمیل می‌نماید که مواردی اینچنین را از قلمرو آن خارج می‌سازد، مگر اینکه این موارد صرفاً جنبه مالی و مادی داشته و امور معنوی و خانوادگی را در بر نگیرد.

«در هر صورت اگرچه قانون مدنی تنها به مسئله اموال اشاره نموده است، اما با توجه به مبنای ماده و خصوصاً بحث امور حسبی و همچنین تنقیح مناط، می‌توان حکم اموال را به غیر اموال نیز سرایت داد بنابراین اداره اموال، حقوق و متعلقات غیر، در صورتی‌که شرایط لازم را داشته باشد مشمول احکام مزبور می‌گردد».^(۲۰)

یکی از موارد اداره امور غیرمالی می‌تواند نجات جان دیگری باشد. رویه قضایی فرانسه اداره مال غیر را نهادی می‌داند که بر تکالیف اخلاقی انسان‌ها، مبنی بر کمک به یکدیگر استوار است. بنابراین این کمک هنگامی که شخصی جان انسان دیگری را نجات می‌دهد نیز به همان اندازه حفظ و نگهداری اموال دیگران ضروری و لازم می‌باشد.^(۲۱) حتی می‌توان گفت که مبنای احسان و نیکوکاری در مواردی که حفظ جان و آزادی و شرافت دیگری مطرح است، از حفظ و نگهداری و اداره اموال قوی‌تر بوده و اولویت دارد و احسانی بالاتر از آن نیست؛^(۲۲) چرا که حیات و سلامتی بالاترین تحفه‌ای است که خداوند به انسان ارزانی داشته و طبیعی است که هر تلاشی برای حفظ آن مأجور بوده و از درجه بالای مطلوبیت برخوردار باشد. البته باید توجه داشت که نجات دیگری در برخی موارد و با جمع آمدن شرایطی، امروزه به صورت یک تکلیف قانونی نیز درآمده است. بند اول ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب سال ۱۳۵۴، در این زمینه اشعار می‌دارد:

۱. هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود، و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید به حبس جنحه‌ای تا یک سال یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.....»

شرایطی که در این قانون ذکر شده است عبارتند از:

۱- وجود خطر تهدیدکننده جان شخص؛

۲- اطمینان از مؤثر بودن دخالت؛

۳- ضرورت دخالت و کمک؛

۴- عدم وجود ضرر یا خطر برای دخالت‌کننده یا دیگران.

در صورت اجتماع شرایط یاد شده، نجات و کمک به اشخاص در معرض خطر جانی، یک تکلیف قانونی می‌باشد. مسئله‌ای که ذکر آن خالی از فایده نمی‌باشد این است که همان‌طور که گفته شد، نجات جان دیگری در زمره مصادیق اداره مال غیر قرار دارد و از طرف دیگر با تصویب قانون مزبور، به صورت یک تکلیف و وظیفه قانونی درآمده است. حال آیا می‌توان با وجود قانون مزبور و با رعایت آن، احکام و آثار اداره مال غیر را نیز در مورد نجات جان دیگری لازم‌الرعايه دانست؟ مثلاً در موردی که شخصی برای نجات دیگری متحمل هزینه‌هایی شده باشد، آیا می‌تواند این هزینه‌ها را از نجات‌یافته یا بستگان وی بگیرد یا خیر؟

از یک‌طرف می‌توان گفت که با توجه به اینکه این اقدام یک تکلیف قانونی می‌باشد و قانون برای انجام وظایف و رعایت مقررات آمره به هیچ‌کس پاداش یا مزد نمی‌دهد، وی مکلف به انجام آن بوده است و لذا چون فرد به تکلیف قانونی خود عمل نموده است، مستحق هیچ پاداشی نیست و هزینه‌های ناشی از آن را نیز بایستی خود تحمل نماید.

فقه‌اء در خصوص اجرت بر امر واجب بحث‌های مفصلی را انجام داده‌اند و بزرگانی از ایشان، وجوب را منافی با ارزش مالی عمل ندانسته‌اند و نهایتاً تنها برخی از واجبات (مانند واجب تعینی تبعیدی) را با اخذ اجرت مغایر دانسته‌اند که بدون شک واجب کفایی که مورد بحث می‌باشد از آن استثناء می‌گردد.^(۲۳)

ولی از طرف دیگر عمل چنین شخصی احسان می‌باشد و هر چند یک وظیفه قانونی نیز بر دوش داشته است، اما این امر نبایستی موجب گردد که به خاطر عملی نیک‌خواهانه و مبتنی بر احسان، شخصی متحمل ضرر و زیان گردد و در اینجا تکلیف قانونی و اخلاقی در هم می‌آمیزد و هر کدام نتایج خاص خود را به دنبال دارد. و علاوه بر این ما مقامات عمومی را مسئول جبران خسارات این فرد نمی‌دانیم، بلکه فردی که در اثر عمل خیرخواهانه و نوع‌دوستانه این فرد از مرگ نجات یافته یا خطرات جانی وارده بر او تخفیف یافته است و به نوعی از عمل مدیر منتفع گردیده است را مسئول می‌دانیم؛ لذا عدالت اقتضاء می‌کند که ضرر و زیان وارده بر این شخص، به نوعی جبران گردد.

قانون مجازات، برای تنبیه و مجازات ممتنعین از انجام وظایف قانونی می‌باشد و این امر منافاتی با پاداش نیک دادن و احسان را با احسانی متقابل، پاسخ دادن، ندارد. لذا در اینجا مطابق قواعد اداره مال غیر می‌توان ضرر و زیان وارده بر شخص کمک‌کننده را جبران، و هزینه‌های مربوطه را از منتفع بازپس گرفت.

بر فرض پذیرش امکان دخالت در امور غیرمالی غیر، باید دانست که این دخالت دارای محدودیت‌های بسیار می‌باشد.

اصل ۲۲ قانون اساسی ایران اشعار می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

اگرچه این اصل تجاوز و تعرض به حریم خصوصی افراد را ممنوع می‌سازد، ولی در مورد دخالت‌های غیرضروری و کنجکاوانه دیگران نیز قابل استناد می‌باشد.

باید مرز مداخله در امور غیرمالی دیگران را تعیین نمود.^(۲۴) پاره‌ای از امور چنان به شرافت، وجدان و روابط خصوصی خانوادگی ارتباط دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند در حریم آن نفوذ کند و مباشرت شخص در آن شرط است. داشتن حریم خصوصی سالم و ایمن برای زندگی، از حقوق اساسی افراد است. محیطی که فرد در آن از آزادی نسبی برخوردار باشد و مطابق علایق و سلیقه خود، آن را سامان بخشد، تا آنچه که به شخصیت انسانی و زندگی خصوصی او مربوط می‌شود، از تعرض و دخالت‌های دولت و سایر افراد جامعه، مصون و محفوظ بماند.

این محدوده که به شرف و آبرو و روابط خانوادگی و جنبه‌های پنهان و ناگفته زندگی مربوط است، مختص خود فرد می‌باشد و اداره مال غیر نمی‌تواند در مورد اعمالی که منوط به دخالت یا ارزیابی شخصی مالک می‌باشد، مورد استناد قرار گیرد.^(۲۵) و در واقع انجام اعمالی که مربوط به خود شخص و قائم به او بوده و مباشرت وی در آنها شرط می‌باشد، با استناد به اداره مال غیر امکان ندارد و دخالت فرد دیگری در انجام این امور با شرافت انسانی، استقلال فردی و حیثیت ذاتی انسان منافات داشته و آنها را نقض می‌کند.

مرز این امور را اخلاق و عرف تعیین می‌کند. یکی از معیارهایی که می‌تواند در این راه کمک نماید، معیار نیابت‌پذیری است. بدین معنا که هر عملی که نیابت‌پذیر نباشد، انجام دادن آن به‌عنوان اداره مال غیر میسر نمی‌باشد. برای مثال هیچ‌کس نمی‌تواند وظایف همسری دیگری را عهده‌دار شود و اقدام خود را مباح شمرد.

ولی این معیار نیز به‌طور مطلق نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. چرا که مواردی وجود دارند که قابل وکالت می‌باشند (نیابت‌پذیر هستند) ولی نمی‌توان قائل به جواز انجام آنها از سوی مدیر بود. چنان‌که اعلام رجوع در طلاق از سوی شوهر و رجوع به فدیة از سوی زن به وکالت میسر

است، ولی هیچ کس نمی‌تواند به جای همسر در این باره تصمیم بگیرد. وصیت را نیز باید از همین‌گونه شمرد.^(۲۶)

معیار دیگری که برای تمیز جواز یا عدم جواز دخالت مدیر در امور غیرمالی مالک پیشنهاد شده است، این است که اقدام مدیر ملازمه با اقدام به ضرر دیگری نداشته باشد. یعنی مدیر نمی‌تواند با استناد به اداره دارایی یک نفر، به دیگری ضرر وارد نماید که به نظر طرفداران این نظریه، اقامه دعوی، اخذ به شفعه و اعمال خیار از سوی مدیر، از مصادیق این‌گونه اعمال می‌باشند.^(۲۷)

مبحث دوم: تصرفات حقوقی

اداره مال غیر مندرج در ماده ۳۰۶ ق.م.ا، گاهی اوقات ممکن است مستلزم انجام تصرفات حقوقی نیز باشد. تصرف حقوقی عبارت است از اقدام به یک عمل حقوقی (اعم از عقد یا ایقاع) نسبت به مال معین؛^(۲۸) و یا به عبارت دیگر عمل حقوقی، اعلام اراده‌ایست که جهت حصول به نتیجه‌ای خاص ابراز، و قانون نیز اثر دلخواه را بر آن بار می‌کند. اعمال حقوقی که مدیر برای مالک انجام می‌دهد، در انعقاد یک عقد (به عنوان طرف ایجاب یا قبول) یا ایقاع متبلور می‌شود. اعمال حقوقی که مدیر در راستای منافع و مصالح مالک در جهت حفظ و نگهداری و بهبود و بهره‌برداری از مال او انجام می‌دهد، همانند معاملات فضولی بدون اذن مالک بوده و طبیعتاً اراده و قصد مالک هیچ نقشی در آن نداشته است. با این تمایز و تفاوت اساسی که در معاملات فضولی، برای اینکه معامله صحیح تلقی شود و آثار قانونی بر آن بار گردد، لازم است که توسط مالک یا قائم‌مقام او تنفیذ شود. درحالی‌که در اداره مال غیر، به دلیل قصد و نیت نوع‌دوستانه و مبتنی بر احسان اداره‌کننده و به خاطر اختیاری که قانون‌گذار به مدیر اعطاء می‌نماید، اعمال او در حق مالک خود به خود نافذ و واجد اثر قانونی می‌باشد و نیازمند تأیید یا تنفیذ مالک نمی‌باشد. به هر حال اعمال حقوقی که مدیر انجام می‌دهد، همانند معاملات فضولی،^(۲۹) به دو شکل انجام می‌شود.^(۳۰)

۱ - مدیر به نام و به حساب مالک نسبت به انعقاد قرارداد اقدام می‌نماید که در این مورد، در صورتی که قرارداد منعقدشده واجد شرایط لازم برای تحقق اداره مال غیر باشد، بدون نیاز به تأیید و تصویب مالک، برای او واقع شده و آثار و نتایج آن گریبان‌گیر وی می‌شود. مثل اینکه خانه خالی مالک را که آماده اجاره دادن می‌باشد، به نام مالک اجاره دهد. منتهی در عقود این چنین که طبیعت و ماهیت آنها مستلزم استمرار و دوام عمل حقوقی بوده و آثار و نتایج آن در طول زمان ایجاد و استقرار می‌یابد، مدیر بایستی به نحوی قرارداد را منعقد کند که در

صورت حضور یا امکان مالک برای دخالت و حفظ و اداره اموال خویش، حقوق وی ضایع نگردیده و مجبور نباشد برای مدتی طولانی قراردادی ناخواسته و تحمیلی را تحمل کند و در انعقاد قرارداد و از نظر زمانی مدیر بایستی به حداقل اکتفا نماید.

زیرا همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، ضرورت اداره از جمله، دربردارنده این معنا می‌باشد که مدیر فقط تا جایی در اموال دیگری دخالت کرده و اموال وی را اداره کند که ضرورت داشته باشد و فراتر از حد ضرورت و نیاز، دخالت جایز نیست.

۲ - مدیر به نام خود نسبت به انعقاد قرارداد در اموال مالک اقدام می‌نماید که در این مورد چون قرارداد به نام مدیر منعقد گردیده و مدیر شخصاً متعهد و مسئول انجام تعهدات ناشی از آن و اجرای مفاد آنها می‌باشد. بنابراین نمی‌توان مالک را مستقیماً مسئول اجرای تعهدات آن دانست و لذا در چنین صورتی مالک متعهد به جبران هزینه‌ها و خسارات و زحماتی است که مدیر در اجرای تعهدات ناشی از چنین قراردادی متحمل گردیده است.

نکته‌ای که بایستی بدان توجه داشت این است که می‌دانیم یکی از شرایط مهم اداره مال غیر ضرورت و فوریت اداره است و این معنا عموماً در مورد اعمال مادی که برای حفظ و نگهداری اموال مالک انجام می‌شود، مصداق دارد و مواردی که انعقاد قرارداد برای حفظ و اداره اموال دیگری ضرورت داشته باشد کم‌تر است، که از همین قلمت بایستی نتیجه گرفت که در مورد اعمال حقوقی باید با دقت وسخت‌گیری بیشتری، حصول شرایط تحقق اداره مال غیر، ارزیابی و قواعد آن اجرا گردد. چرا که شاید این‌گونه اعمال کم‌تر دارای وصف ضرورت باشند.

به هر حال با توجه به آنچه گفته شد، انجام اعمال حقوقی و انعقاد قراردادهایی در جهت اداره مال غیر، در حدی که برای حفظ مال غیر لازم باشد، نسبت به مدیر جایز و بلااشکال است.

نظر به اینکه تصرفات حقوقی مدیر گاهی اداری و محدود به حفظ و نگهداری مال غیر و گاهی ناقل یا مالکانه و مستلزم انتقال مال غیر می‌باشد؛ در ادامه در دو گفتار به ترتیب تصرفات حقوقی اداری و تصرفات حقوقی ناقل یا مالکانه را تشریح می‌نماییم.

گفتار اول : تصرفات حقوقی اداری

همان‌طور که گفته شد اداره مال غیر همواره محدود به تصرفات مادی نبوده و گاهی ممکن است مستلزم برخی تصرفات حقوقی نیز باشد. گاهی این تصرفات حقوقی اداری و محدود به حفظ و نگهداری مال غیر می‌باشد مانند استخدام افرادی برای تعمیر خانه مالک، یا بیمه کردن اموال مالک یا ودیعه نهادن اموال او. آنچه به طور مسلم از ماده ۳۰۶ قانون مدنی برداشت

می‌شود این است که در صورت حصول شرایط لازم، مدیر می‌تواند به اداره اموال مالک مبادرت و نسبت به حفظ و نگهداری اموال او اقدام و از ضایع شدن آنها جلوگیری نماید. مدیر در ایجاد رابطه حقوقی ممکن است به نام خود اقدام به انعقاد قرارداد نماید. مثل اینکه خانهای بر اثر سیل یا زلزله آسیب دیده و در معرض فرو ریختن باشد و مالک آن نیز غایب باشد و همسایه مالک به نام خود نسبت به انعقاد قرارداد با بنا و معمار اقدام نماید تا آنها خانه آسیب‌دیده را تعمیر نمایند که در این صورت مدیر شخصاً در برابر اشخاص ثالث برای انجام تعهدات ناشی از آن قرارداد، مسئول و متعهد می‌باشد و اشخاص ثالث هیچ رابطه مستقیمی با مالک اموال ندارند. تعهدات ناشی از قرارداد مذکور، تابع قواعد عمومی است که بر اعمال حقوقی حاکم می‌باشد و طرفین قرارداد ملزم به رعایت مفاد آن می‌باشند. برای مثال پرداخت دستمزد معمار و بنا بر عهده خود اوست و باید به تمام تعهدهای ناشی از قرارداد عمل کند. رابطه او با همسایه غایب هرچه باشد در نفوذ پیمان با معمار اثر ندارد. به همین جهت نمی‌تواند اجرای پیمان را موکول به تنفیذ مالک یا شناسایی مفید بودن اجاره از طرف دادگاه سازد. از طرف دیگر ممکن است مدیر به نام مالک نسبت به انعقاد قرارداد اقدام نماید. در این صورت این قرارداد، همانند قراردادی که نماینده قانونی شخص منعقد می‌نماید، در حق مالک مؤثر و نافذ بوده و او ملتزم و متعهد به اجرای تعهدات ناشی از آن می‌باشد.

بدین ترتیب در صورتی که شرایط اداره مال غیر جمع باشد، مدیر در قبال تعهدات ناشی از این قرارداد مسئولیتی ندارد و اشخاص ثالث مستقیماً با مالک طرف قرارداد بوده و اجرای مفاد آن را از او می‌خواهند.

البته باید توجه داشت که حتی در این مورد نیز مدیر در دو صورت متعهد و مسئول می‌باشد: اول اینکه: در اعمال اداره مرتکب تقصیر شده باشد.^(۳۱)

دوم اینکه: گرفتن اجازه مالک یا اجرای مفاد پیمان از سوی مالک را تضمین کند.^(۳۲)

گفتار دوم: تصرفات حقوقی ناقل یا مالکانه

برخی اوقات اداره مال غیر مستلزم انجام تصرفات حقوقی نیز می‌باشد. این تصرفات حقوقی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. گاهی این تصرفات حقوقی، اداری و محدود به حفظ، نگهداری، بهبود و بهره‌برداری از مال غیر می‌باشد مانند استخدام افرادی برای تعمیر خانه مالک. گاهی نیز ممکن است تصرفات حقوقی موجب خارج شدن پاره‌ای از اموال، از مالکیت مالک شود. مانند فروش میوه و اموال ضایع‌شدنی. آنچه از اداره مال غیر متبادر به ذهن

می‌گردد این است که مدیر نسبت به حفظ، اداره و نگهداری اموال فرد دیگری اقدام نموده و بر این دخالت، آثار قانونی بار شده و نتایج خاصی را در پی داشته باشد.

ولی مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که اعمال انتقالی (مانند خرید و فروش اموال) و یا به عبارت دیگر، تصرفات حقوقی ناقل یا مالکانه نیز در این محدوده جای می‌گیرد و می‌توان چنین اعمالی را نیز در زمره موارد و مصادیق اداره مال غیر تلقی نمود یا خیر؟

در این زمینه از یک طرف می‌توان گفت هدف از این نهاد حقوقی، تشویق افراد جامعه به ارائه خدمت به دیگری در مواقعی که مالک، غایب، محجور یا ناتوان است، می‌باشد. در این گونه موارد و در صورت حصول سایر شرایط لازم، مدیر به اداره اموال مالک مبادرت ورزیده و نسبت به حفظ و نگهداری اموال او اقدام، و از ضایع شدن آنها جلوگیری می‌کند. اما انتقال دادن اموال، فراتر از ضروریات یک اداره خوب می‌باشد و از حد و اندازه آن تجاوز می‌کند و عملی که از محدوده اداره فراتر رود، قاعدتاً نمی‌تواند اداره مال غیر تلقی شود.^(۳۳) همچنین گفتیم که فوریت و ضرورت اداره، یکی از شرایط تحقق اداره مال غیر می‌باشد، که این ضرورت به راحتی در اعمال اداره قابل فهم و درک می‌باشد، درحالی‌که در مورد اعمال انتقال چنین نیست.^(۳۴)

همچنین در این زمینه گفته شده است که عملیات اداره مال غیر باید محدود به اداره اموال باشد و منظور از اداره اموال نیز، نگهداری و حفاظت و جلوگیری از تضییع آنهاست. بنابراین اداره‌کننده می‌تواند اموال غیر را هرگاه خراب شده یا تعمیر بخواهد، ساخته و یا تعمیر نماید، همچنان که می‌تواند آنها را به اجاره واگذار کند.^(۳۵) این نظر به تعبیری نیز می‌تواند از مقایسه اداره مال غیر با وکالت منتج گردد. چرا که قانون مدنی در ماده ۶۶۱، وکالت را در صورت اطلاق، منحصر به اداره اموال می‌داند و اداره مال غیر را نیز می‌توان به عنوان یک وکالت مطلق توصیف و تشبیه نمود.^(۳۶) بنابراین در اداره مال غیر نیز عملیات باید منحصر به اداره اموال باشد، مضافاً اینکه، قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ ق.م نیز از لفظ اداره استفاده نموده است.

ولی این نظر خالی از اشکال نیست چرا که از یک طرف اداره مال غیر یک وکالت ضمنی یا تقدیری نیست و گرچه مشابَهت‌هایی مابین این دو نهاد وجود دارد، ولی در بسیاری زمینه‌ها و از جمله در مورد قلمرو هر یک از این دو نهاد تفاوت‌ها و تمایزات آشکاری وجود دارد. اداره مال غیر، دارای محدوده و قلمروی وسیع‌تر از وکالت است و از این لحاظ قابل مقایسه با وکالت نمی‌باشد؛^(۳۷) و اما در خصوص کلمه اداره که در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ذکر شده است باید گفت که ذکر این کلمه در ماده ۳۰۶ هیچ چیزی را در زمینه محدود و قلمرو اداره مال غیر و اختیارات مدیر ثابت نمی‌کند و چنین چیزی را نمی‌رساند که مدیر بایستی فقط به اعمال اداره مبادرت ورزد. چنانچه در موارد دیگری نیز که در قانون مدنی کلمه اداره اموال ذکر گردیده

است، این معنا را افاده نمی‌کند که فقط بایستی اعمال اداره انجام پذیرد و انجام دادن اعمال انتقال ممنوع است. چنان‌که در مورد ولی قهری و وصی در مواد ۱۱۸۴-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۹۱ قانون مدنی ذکر اداره اموال رفته است، درحالی‌که هیچ شکی وجود ندارد که ولی قهری یا وصی می‌توانند اموال مولی‌علیه را فروخته یا به طریق دیگری انتقال دهند.

از طرف دیگر می‌توان گفت آنچه مالکی دلسوز و محتاط برای حفظ و اداره دارایی خود می‌کند، در زمره اعمال اداری است، هرچند که با نقل و انتقال و از بین بردن پاره‌ای از اموال او ملازمه داشته باشد؛^(۳۸) چرا که در برخی موارد اداره، حفظ و نگهداری اموال اقتضا می‌نماید که نسبت به فروش تمام یا قسمتی از آن اقدام شود.

مثلاً اگر مالک مقداری مواد غذایی را انبار نموده باشد و خود بدون تعیین تکلیف یا سپردن آنها به شخص دیگری به مسافرت برود و این مواد غذایی در معرض فساد و تباهی بوده و تا بازگشت مالک همه یا بعضی از آنها از بین برود در این صورت اگر مدیر نسبت به فروش چنین اموالی اقدام نماید، عمل او صحیح و قانونی بوده و مشمول قواعد اداره مال غیر می‌باشد.

البته بایستی توجه داشت که نقل و انتقال اموال و دارایی مالک توسط مدیر، باید به طور استثنایی مجاز شمرده شود و باید در ارزیابی و تعیین و جمع شرایط لازم برای تحقق آن، سخت‌گیری بیشتری کرد و در جایی آن را مجاز و صحیح دانست که ضرورت و فوریت امر قطعاً چنین نقل و انتقالی را اقتضاء نماید.^(۳۹) رویه قضایی فرانسه نیز به همین راه رفته است. دادگاه‌های این کشور به آسانی و بیش از پیش پذیرفته‌اند که اعمالی که از اداره اموال تجاوز کرده و فراتر می‌روند، می‌توانند اداره مال غیر را تشکیل دهند.

بدین ترتیب نه تنها در مورد اموال و مواد نابودشدنی که انتقال آنها در جریان اداره قابل توجیه می‌باشد، بلکه انعقاد یک قرارداد اجاره، فروش اسباب و اثاثیه و حتی اثاثیه گران‌قیمت به خاطر یک مصلحت مهم‌تر می‌تواند اداره مال غیر تلقی شده و موجه و مشروع باشد؛^(۴۰) و در تمام این موارد، معیار، داوری عرف می‌باشد و با توجه به داوری نسبی و انعطاف‌پذیر عرف باید دید که در هر مورد خاص، آیا نقل و انتقال اموال ضرورت داشته و اداره اموال اقتضای آن را می‌نموده یا خیر.

بنابراین در ارزیابی، آمیزه‌ای از معیار شخصی و نوعی به کار می‌رود چرا که عرف نیز در داوری خود، یک انسان متعارف را در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد تصرفات حقوقی ناقل یا مالکانه، چنانچه برای اداره مال غیر لازم باشند، جایز و بلااشکال خواهد بود؛ و در این موارد مدیر می‌تواند، بلکه بر او لازم است که مثلاً اموال

ضایع‌شدنی مالک غایب یا محجور و امثال آنها را به فروش برساند و به این وسیله مانع از تلف آنها شود.

مسئله دیگری که پیرو بحث قبلی مطرح می‌شود این است که اگر عدم انجام معامله، سبب ترضیع اموال نباشد، ولی انتقال اموال مزبور برای مالک مفید فایده باشد، آیا انتقال آنها جایز است یا خیر؟

مانند آنکه پاره‌ای از اموال ضایع‌نشده را که به صورت سرمایه راکد باقیمانده است به فروش برساند و قیمت آن را برای به جریان انداختن سرمایه، داخل در معاملاتی بکند که از این راه، سودی عاید صاحب مال گردد. یا اینکه حاصل فروش را به بانک بسپارد تا بانک طبق ضوابط مربوطه سود آن را پرداخت کند.

این اقدام ممکن است به وسیله خود مالک هم صورت گیرد و شاید به تعبیری بتوان گفت که اداره مال غیر، به طور مطلق می‌تواند شامل این مورد نیز بشود. ولی با توجه به مخالف قاعده بودن این ماده، به نظر می‌رسد که اطلاق مزبور ضعیف باشد و نتواند به صورت موسع مورد تفسیر قرار گیرد. پس باید حمل بر مواردی شود که انجام عمل حقوقی برای حفظ مال موجود، ضرورت دارد. بدین جهت نمی‌توان گفت که مدیر بتواند هر نوع عملی را که مالک در صورت حضور و یا داشتن اهلیت معمولاً انجام می‌داده، به عمل آورد. مثلاً اگر زمینی از شخص غایب یا محجور معطل باقی مانده است، به طوری که در صورت حضور مالک یا سرپرست او عادتاً، زمین مزبور زیر ساختمان یا مستحدثات مفید می‌رفت، از این وضعیت نمی‌توان استنباط کرد که مدیر هم بتواند زمین غایب یا محجور را تحت عنوان اداره و به استناد ماده ۳۰۶ ق.م.مورد استفاده و احداث ساختمان قرار داده و هزینه آن را از مالک دریافت کند.

مبحث سوم: اداره دیون و مطالبات غیر

دیون و مطالبات هر فرد جزو دارایی و از اموال اشخاص به حساب می‌آید. ولی نظر به اختلاف نظرات و موانع موجود در راه اداره دیون و مطالبات غیر، تصمیم گرفتیم در این مبحث، به طور جداگانه به بحث و بررسی پیرامون این موضوع بپردازیم.

گفتار اول : اداره دیون غیر

در حقوق فرانسه گفته شده است که اگر فردی برای دین شخص ثالثی، بدون اطلاع او ضمانت کند، از دید قانون، اداره مال غیر تلقی شده و اگر ضامن دین را بپردازد، حق مراجعه به مدیون را با اقامه دعوی اداره مال غیر، خواهد داشت.^(۴۱)

در فقه عامه نیز جمعی از نویسندگان (مانند مالک و احمد بن حنبل و عباد... بن حسن) ضمان کسی را که بدون اذن مدیون تعهد او را به جا آورده است تشبیه به کار حاکمی کرده‌اند که دین مدیونی را در صورت امتناع او می‌پردازد و از آن نتیجه گرفته‌اند که ضامن در این فرض نیز حق رجوع به مضمون عنه را دارد. و در موردی هم که ضامن به اذن مضمون عنه، دین را به عهده می‌گیرد ولی بدون آگاه ساختن او آن را می‌پردازد، پاره‌ای از نویسندگان عامه بین حالتی که ضامن به دلیل غیبت یا حبس یا حجر مضمون عنه، امکان گرفتن اذن از او را نداشته است و سایر موارد تفاوت گذارده‌اند و تنها در مورد نخست، رجوع به مضمون عنه را جایز شمرده‌اند.^(۴۲)

عبدالرحمن بن رجب حنبلی در کتاب «القواعد فی الفقه الاسلامی»^(۴۳) در شرح مصداق‌های موردی که شخص می‌تواند مخارجی را که بدون اذن مالک درباره مال او پرداخته بگیرد «فیمن یرجع بما انفق علی مال غیره بدون اذنه» می‌نویسد: کسی که واجبی را از سوی دیگری ادا کند، مانند اینکه دین واجب او را بدون اذن بپردازد. و از قاضی نقل می‌کند که او رجوع به مدیون را مشروط بر این کرده است که پرداخت‌کننده قصد رجوع به مدیون را داشته باشد و هنگام اداء دین بر آن شاهد بگیرد. پس اگر نیت تبرع داشته باشد یا نیتش را مطلق بگذارد حق رجوع ندارد و همچنین شرط کرده‌اند که برای مدیون ادای دین امکان نداشته باشد. و همچنین در مورد نفقه اقارب و همسر نیز هنگامی که شخصی که بر او نفقه واجب است، از پرداخت آن امتناع نماید و دیگری به نیت رجوع، آن را بپردازد، حق رجوع به مدیون را دارد.

همچنین گفته شده است، هنگامی که یکی از ورثه، دین میت را بپردازد، برای اینکه با این پرداخت به حشش که با تقسیم ترکه حاصل می‌شود برسد، برای آنچه پرداخته است به ترکه رجوع می‌کند و این واجبی است که بدون اذن، از دیگری ادا نموده است؛^(۴۴) و آنچه دلالت می‌کند بر اینکه کسی که دین واجبی را از دیگری ادا می‌کند، حق رجوع دارد، کلام خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: «هل جزاء الاحسن الا الاحسان»، و کسی که با ادای دین نسبت به آزاد نمودن او و رها کردن وثیقه‌های او اقدام نموده، لازم است که نسبت به وی احسان شود و احسان نیز به این است که از او جبران ضرر شود و بتواند چیزی را که به عنوان ادای دین دیگری پرداخته است، از مدیون بازپس بگیرد.^(۴۵)

همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، در حقوق فرانسه برخی از نویسندگان،^(۴۶) بدون بحث تفصیلی در این زمینه، پرداخت دین دیگری را در زمره مثال‌ها و مصادیق اداره مال غیر آورده‌اند. ولی در حقوق ما مسئله قدری مشکل و پیچیده است. این پیچیدگی از این‌جا ناشی می‌شود که قانون مدنی در ماده ۲۶۷ به تأسیس یک قاعده کلی در باب پرداخت دین دیگری می‌پردازد. این ماده اشعار می‌دارد: «یفاء دین از جانب غیرمدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.»

لذا در مورد اداره مال غیر نیز می‌توان گفت: چون طبعاً مدیر از طرف مالک اذن ندارد (زیرا در غیر این صورت اداره مال غیر تحقق نمی‌یابد) پس، بایستی گفت که برای دریافت آنچه که در مقام ایفاء دین مالک پرداخته است، حق رجوع به وی ندارد.

البته مسئله به این سادگی که در بادی امر به ذهن می‌رسد نیست. در این زمینه نظرات گوناگونی از طرف نویسندگان حقوقی ابراز گردیده است.

برخی از نویسندگان حقوق مدنی ما ضمن انتقاد از نحوه نگارش ماده ۳۰۶ ق.م، تصریح کرده‌اند: «نقص این ماده در زبان فارسی این است که ذهن خواننده از لغت (اموال) به اشیاء موجود در خارج، منصرف می‌شود و حال آنکه مقصود قانون‌گذار فرانسه، دارایی محجور یا غایب و غیره بوده است؛ خواه مال موجود در خارج باشد، یا مطالبات و اموال معنوی او. بنابراین، موضوع بحث در اداره دارایی غیر، بسیار گسترده است به طوری که پرداخت بدهی غیر (موضوع ماده ۲۶۷ ق.م) نیز ممکن است، عنوان اداره دارایی غیر را داشته باشد. یعنی در صورتی که پرداخت‌کننده که ثالث است، ذینفع در پرداخت نباشد، این پرداخت، عنوان اداره دارایی غیر را دارد.» و بعد ذکر کرده‌اند که بین مفهوم اداره دارایی غیر و مفهوم پرداخت ثالث، رابطه عموم و خصوص من‌وجه برقرار است؛^(۴۷) و در دیگر آثار خود از این اطلاق در گذشته و گفته‌اند: «اگر ندادن بدهی مالک موجب تعلق خسارت تأخیر اداء یا فروش وثیقه مدیون گردد، مشمول ملاک ماده ۳۰۶ ق.م است، نه مشمول اطلاق ماده ۲۶۷ ق.م که بایستی آن را منصرف از این فرض دانست.»^(۴۸)

قانون‌گذار ما در نگارش ماده ۲۶۷ و ۳۰۶ ق.م ظاهراً به گونه‌ای کار کرده است که حالت تباین مطلق، بین این دو ماده برقرار کرده است و این خطا است. مؤلفان حقوق فرانسه و امثال آنان، صریحاً می‌گویند که اگر سردفتری مالیات سند را از جانب ارباب رجوع دفترخانه بپردازد، این کار او، عنوان اداره دارایی غیر را دارد.^(۴۹)

به هر حال آنچه به نظر می‌رسد این است که بایستی در صدد جمع بین این دو ماده برآمد، به

گونه‌ای که هر یک در جای خود اجرا گردیده و مفاد ماده دیگر را نیز بیهوده نگرداند. برخی از اساتید^(۵۰) پیشنهاد کرده‌اند که ماده ۲۶۷ همچنان که از مفاد و موقع آن برمی‌آید، قاعده عمومی پرداخت دین دیگری تلقی شود، ولی حکم ماده ۳۰۶ ق.م در مورد اداره مال غیر، استثناء بر قاعده عام است و در برابر آن خاص محسوب می‌شود. بدین ترتیب هر گاه شرایط ویژه این‌گونه اداره جمع باشد، مدیر، در حکم نماینده مالک است و قانون‌گذار مالک را ملزم به پرداخت هزینه‌های اداره می‌کند و دلیلی که این استثناء و حکم خاص را توجیه و جدایی اداره مال غیر از سایر موارد را تبیین می‌سازد، دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره است. لذا در هر موردی که دین دیگری به قصد احسان و به هنگام ضرورت پرداخت شود، پرداخت‌کننده می‌تواند به عنوان اداره دارایی غیر و بر مبنای ماده ۳۰۶ ق.م به مدیون رجوع کند.

این نظر را بایستی پذیرفت. چرا که عدالت و انصاف نیز توجیه‌کننده چنین حکمی می‌باشد. زیرا وقتی که فردی به دلیل ضرورت خاص (مثلاً جلوگیری از فروش اموال مدیون یا به‌دلایل حیثیتی و انسانی)، نسبت به ادای دین دیگری اقدام می‌نماید، در اینجا نبایستی عمل وی را فاقد اثر، بیهوده و بی‌نتیجه دانسته و آن را مشمول اطلاق ماده ۲۶۷ ق.م قرارداد و او را از حق رجوع به مدیون محروم کرد.

بر اساس آنچه گفته شد، پرداخت دین دیگری توسط ثالث و امکان رجوع او به مدیون (علی‌رغم عدم اخذ اذن از مدیون) توسط نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، فقهاء عامه و برخی از نویسندگان حقوق مدنی ایران مجاز شمرده شده است در اینجا جالب است به نظری که از فقه امامیه، به صورت سؤال و جواب از کتاب مقامع‌الفضل (ص ۶۲) نقل شده است توجه کنیم:

«سؤال: کسی زوجه خود را به مدت هفت سال با دو طفل، بی‌نقعه گذاشت و به سفر رفت. برادر زوجه، نفقه آنان را داد، حال که از سفر آمده است، برادر زن، ادعای نفقه خود را می‌کند.

جواب: زوجه ادعای نفقه ایام ماضیه را می‌تواند نمود و همچنین برادرش نفقه اطفال را، به شرطی که پدر در ایام ماضیه قادر بر انفاق بوده و اطفال از خود چیزی نداشته باشند و منفق، به نیت قرض و رجوع به پدر، داده باشد...» مقصود از قرض، عقد قرض نیست. بلکه مقصود این است که به عهده و حساب پدر اطفال، داده باشد. به هر حال این سؤال و جواب دلالت دارد که ثالث می‌تواند بدون اذن، بدهی او را بدهد و آن‌گاه از وی بگیرد، هرچند که از او اذن و اجازه نداشته باشد. بدین ترتیب در مورد پرداخت ثالث باید بدین‌سان فرق نهاد که، اگر از ندادن بدهی متعهد، ضرری متوجه او نشود، دادن بدهی او به وسیله ثالث، تبرع است و موجب حق مراجعه ثالث به متعهد نمی‌شود. اگر ندادن بدهی او توسط ثالث موجب شود زیان مالی به

متعهد و یا به اشخاص واجب‌النفقه و یا به جان حیوان تحت حفاظت او وارد گردد، پرداخت شخص ثالث به وی حق مراجعه به متعهد را می‌دهد.^(۵۱)

«با توجه به مراتب فوق روشن می‌شود که تعارضی بین ماده ۲۶۷ و ۳۰۶ ق.م. وجود ندارد. ماده ۲۶۷ بدون توجه به اداره مال غیر تنها به مسئله پرداخت دین غیر اشاره می‌نماید، اما با عنایت به ماده ۳۰۶ ق.م. مشخص می‌گردد که پرداخت دین به عنوان اداره مال غیر مشمول ماده ۲۶۷ ق.م. نمی‌باشد»^(۵۲)

تا این‌جا هر آنچه گفته شد در خصوص پرداخت دیون غیر توسط مدیر بود. در ادامه بحث به اداره مطالبات مالک یا اخذ مطالبات مالک توسط مدیر می‌پردازیم.

گفتار دوم : اداره مطالبات غیر

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا مدیر می‌تواند برای اداره مال غیر به بانک حافظ حساب سپرده غایب یا محجور مراجعه کرده و وجوهی بابت اداره اموال او از بانک وصول کند؟ مسئله‌ای است که خالی از ابهام نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که بانک نگاهدارنده حساب نمی‌تواند به استناد معرفی مراجعه‌کننده به عنوان اداره‌کننده مال غیر اموالی را به او تسلیم کند. و در این مورد دخالت حاکم لازم و ضروری می‌نماید.

مثلاً آیا مدیر می‌تواند به بدهکار شخص غایب یا محجور مراجعه کرده و مطالبات شخص غایب یا محجور را از او درخواست کند؟ یا در صورت امتناع او از پرداخت، علیه او طرح دعوی کند؟ و دادگاه با احراز اصل رابطه با توجه به دلایل کافی، بدهکار را محکوم کند و مطالبات شخص غایب و محجور را به شخص مدیر بپردازد؟ از یک طرف عنوان اداره مال غیر، مفهومی است که بسیاری از مصادیق مذکور را در بر می‌گیرد، و از طرف دیگر، تجویز این گونه اقدامات، با لحاظ مخالف قاعده بودن این حکم، بعید می‌نماید.

با ملاحظه مقررات مذکور و سایر مقررات موجود به نظر می‌رسد در صورت مراجعه به بانک‌ها، هیچ بانکی بدون داشتن وکالت یا یک سمت نمایندگی مذکور در قانون مدنی، نمی‌تواند به صرف معرفی شخصی به عنوان مدیر، موجودی حساب غایب یا محجور را در اختیار او قرار دهد. در مورد رجوع مدیر به بدهکار نیز وضع به همین منوال است. بدهکار نیز نمی‌تواند به صرف معرفی شخصی به عنوان مدیر، بدهی خود به شخص غایب یا محجور را در اختیار مدیر مراجعه‌کننده قرار دهد.

در این صورت آیا مدیر می‌تواند با مراجعه به دادگاه و معرفی کردن شخص خود به عنوان مدیر اموال غیر، از دادگاه مجوز دریافت موجودی غایب یا محجور را دریافت نماید؟ آیا دادگاه چنین

رأیی خواهد داد؟

هیچ‌گونه سابقه قضایی در این گونه امور به نظر ما نرسیده است. ولی به نظر می‌رسد که چنین اختیاری با این وسعت برای مدیر وجود نداشته باشد. و به نظر می‌رسد که موارد اداره محدود به اموری است که شخص مدیر با تکیه بر اموال خود، آن را انجام دهد و اموری که مستلزم تصرفات بارز در اموال موجود غیر باشد، نتواند انجام دهد. همچنان که در عبارت ماده ۳۰۶ ق.م. نیز تصریح گردیده که با اجتماع شرایط مذکور در آن ماده، شخص مدیر مستحق دریافت مخارج خود که برای اداره مال غیر صرف کرده است خواهد بود. طبعاً دادگاه نیز نمی‌تواند بانک یا بدهکار را محکوم به تادیه مبالغ مذکور کند. زیرا علاوه بر آنچه قبلاً گفته شد، یعنی مخالف قاعده بودن حکم ماده ۳۰۶ قانون مدنی و لزوم انحصار آن به موارد مسلم و یقینی، مقررات دیگری نیز وجود دارد که اطلاق ماده ۳۰۶ را از این جهات منتفی می‌سازد. مثلاً ماده ۲۷۱ قانون مدنی و به بعد. مطابق ماده ۲۷۱ ق.م. «دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد، یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد». که به نظر می‌رسد عنوان «کسی که قانوناً حق قبض را دارد» شامل اشخاصی است که به عنوان ولی یا قیم یا وصی برای تصدی امور مالی غیر معرفی می‌شوند، و این عنوان قابل انطباق بر هر شخصی که بخواهد صرفاً به عنوان مدیر، دین را قبض نماید، نخواهد بود. چنان‌که سمت قیمومت، ولایت یا وصایت همواره دارای پشتوانه و دلیل قابل قبول قانونی، مثل قیم‌نامه یا وصیت‌نامه و نظایر آن است که این دلایل، تا حدود زیادی، رابطه بین شخص مدیر و اموال دیگری و یا شخص محجور یا متوفی را تنظیم می‌کند، درحالی‌که در مورد مدیر مشمول ماده ۳۰۶ ق.م. چنین وضعیتی وجود ندارد. هر چند که به تعبیری می‌توان شخص مدیر مذکور در ماده ۳۰۶ ق.م. را نیز نوعی نماینده قانونی معرفی کرد. نماینده‌ای که صرفاً در موارد ضرورت به حکم ماده ۳۰۶ ق.م. و بدون هیچ‌گونه اجازه و یا انتصاب قبلی به دخل و تصرف در اموال دیگران می‌پردازد. درحالی‌که سایر نمایندگان قانونی نظیر امینی که برای اداره اموال غایب مفقودالثر تعیین می‌شود (ماده ۱۰۱۲ ق.م.) یا قیمی که برای سرپرستی محجور و اداره اموال او به وسیله دادگاه معین می‌گردد (ماده ۱۲۱۸ ق.م.) با اجازه محکمه و پس از تعیین و انتصاب به سمت امین یا قیم اقدام به اداره اموال غایب یا مولی علیه خود می‌نمایند.

بنابراین به استناد مقرراتی نظیر ماده ۲۷۱ ق.م. یا مقررات خاص مربوط به بانک‌ها می‌توان گفت که ماده ۳۰۶ قانون مدنی، نسبت به این مصادیق، خالی از اطلاق است یا به عبارت دیگر، این نصوص مقید می‌شوند و بدین جهت به نظر نمی‌رسد که هیچ شخصی، یا بانکی بتواند اموال

غیر را که نزد ایشان است به شخصی که صرفاً خود را مدیر غایب یا محجور معرفی می‌کند، تسلیم نمایند. بنابراین در هر مورد که در اختیارات و وظایف شخص مدیر مسئله‌ای مطرح گردد، لازم است مقررات ذیربط دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته و با لحاظ آنها، حکم قانونی استنباط شود، و در صورت تردید، همان‌طور که ذکر شد، باید اصل بر عدم وجود اختیار قرار داده شود. در هر حال باید اذعان داشت که دایره اختیارات مدیر در ماده ۳۰۶ ق.م، بسیار مبهم و ناپیدا است. البته این ابهام تا حدی به وسیله آراء قضایی محاکم فرانسه برطرف شده است.

مسئله دیگری که طرح آن لازم است این است که در صورتی که در مراجعه مدیر به بانک یا اشخاص بدهکار، برای گرفتن موجودی حساب غایب یا محجور یا طلب آنان برای اداره اموالشان، بانک یا بدهکار ملزم به پرداخت وجه نباشند، یا دادگاه ایشان را ملزم به پرداخت وجه نکند، ولی با این حال بدهکاری، با مراجعه شخص مدیر و مطالبه طلب غایب یا محجور، مبلغی برای اداره مال غیر از حساب این شخص به مدیر بپردازد، آیا بدین‌وسیله ایفاء تعهد محقق شده است یا خیر؟

با ملاحظه مقررات مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد» و «تأدیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود»، آیا می‌توان عبارت «کسی که قانوناً حق قبض را دارد» را شامل مدیر اموال غیر، یعنی مشمول حکم ماده ۳۰۶ ق.م دانست و آیا اگر بدهکار مبلغ درخواستی را به مدیر بپردازد و مدیر آن را صرف حفظ و اداره مال بستانکار (غایب یا محجور) نکند، آیا مدیون ضامن است یا خیر؟

با توجه به مقررات قانون مدنی ایران به نظر می‌رسد که در این موارد، ایفاء تعهد واقع نمی‌شود و بعید است که عبارت «کسی که قانوناً حق قبض را دارد» شامل مدیر موضوع ماده ۳۰۶ ق.م باشد. زیرا همان‌طور که گفته شد، این عبارت ظاهراً منصرف به اشخاصی نظیر ولی یا قیم می‌باشد. به این جهت اگر بدهکار مبلغی بابت حساب بدهی خود، در اختیار مدیر قرار دهد، در هر حال ضامن است و باید دین خود را کلاً به داین یا اشخاص مذکور در این مواد تسلیم کند، مگر اینکه خود غایب بعداً این پرداخت را قبول کند؛ هرچند در حقوق کشورهای نظیر فرانسه یا مصر و سوریه که به موجب مقررات خود مدیر را جانشین و نایب مالک یا به‌عنوان وکیل او قلمداد می‌کنند، شاید بتوان گفت چنانچه بدهکار مبلغ درخواستی را به مدیر بپردازد و مدیر آن را صرف حفظ و اداره مال بستانکار (غایب یا محجور) نماید، ایفای تعهد به عمل آمده باشد. با عنایت به آنچه در خصوص اداره دیون و مطالبات مالک توسط مدیر گفته شد باید اذعان نمود که برخلاف نظر برخی از نویسندگان که مال را منحصر به اموال خارجی می‌دانند، با دقت در

مواد گوناگون قانون مدنی درمی‌یابیم که معنای گسترده مال مورد نظر بوده است و واژه مال تمامی عناصر مختلف دارایی از جمله عناصر منفی نظیر دیون را نیز دربر می‌گیرد؛^(۵۳) به عنوان مثال ماده ۸۷۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: اموال غایب مفقودالایر تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او...» و ماده ۹۴۶ ق.م که مقرر می‌دارد: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد...» آیا می‌توان ادعا کرد که کلمه اموال مندرج در این مواد ظهور در مال خارجی دارد و دیون و مطالبات و اموال غیرمادی را شامل نمی‌شود؟ یا ماده ۱۲۱۴ ق.م که مقرر می‌دارد: «معاملات و تصرفات غیررشدید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم...» و ماده ۱۲۱۷ ق.م که مقرر می‌دارد: «اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشدید به عهده ولی یا قیم آنان است...» که تا کنون هیچ نویسنده‌ای مدعی نشده است که کلمه اموال در این مواد ظهور در مال خارجی دارد. بنابراین با توجه به این مواد و حکم منطبق باید اداره تمام عناصر دارایی را مشمول قواعد اداره مال غیر بدانیم و آن را در قالب مال مادی محصور نکنیم.

در مورد تعارض ماده ۲۶۷ و ۳۰۶ ق.م باید گفت در واقع تعارضی مابین این دو ماده وجود ندارد و اجازه قانون می‌تواند جانشین اجازه مدیون شود. زیرا اگر چنین تفسیری نکنیم مجبور می‌شویم ماده ۳۰۶ ق.م را در برخورد با اطلاق سایر مواد قانون مدنی کنار بگذاریم و بدین ترتیب هیچ مصداقی برای اعمال ماده مذکور باقی نخواهد ماند. برای مثال ماده ۱۰۱۲ ق.م می‌گوید: «اگر غایب مفقودالایر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود» که ملاحظه می‌شود در این ماده قانون‌گذار بدون توجه به شرایط تحقق اداره مال غیر، حکم انتصاب امین را بیان کرده و یا ماده ۲۴۷ ق.م که مقرر می‌دارد: «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود». اطلاق این ماده، معاملاتی را که مدیر مال غیر درباره اموال دیگران انجام می‌دهد نیز شامل می‌شود که اگر واقعاً به اطلاق ماده ۲۴۷ ق.م تمسک کنیم باید گفت نفوذ معامله‌ای که مدیر بر روی کالای فاسدشدنی متعلق به غیر انجام می‌دهد، متوقف به اجازه مالک است؛ حال آنکه هیچ کس به چنین قولی ملتزم نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان گفت ماده ۳۰۶ قانون مدنی در بیان تأسیس حقوقی اداره مال غیر و قلمرو آن دارای ابهاماتی است که به سبب آن تکلیف بسیاری از مباحث روشن نشده است. رویه قضایی هم در رفع این ابهامات گامی برنداشته است.

از اطلاق مقررات ماده ۳۰۶ ق.م می‌شود استفاده کرد که اداره مال غیر شامل هر نوع تصرفات مادی و حقوقی است که برای حفظ مال دیگری ضرورت داشته باشد.

هرچند عنوان اداره مال غیر القاء کننده این پندار است که این نهاد فقط در اموال مادی و امور مالی امکان تحقق و ایجاد دارد ولی با عنایت به مفاد مواد ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه و عنوان «اداره امور غیر» که قانون‌گذار فرانسوی برای این نهاد حقوقی برگزیده است و هدف قانون‌گذار که تقویت همبستگی اجتماعی و تشویق مردم به یاری رساندن به یکدیگر است، باید گفت این مبنا در امور غیر مالی نیز وجود دارد لذا با توجه به مبنای ماده و خصوصاً بحث امور حسبی می‌توان حکم اموال را به غیر اموال نیز سرایت داد.

اعمالی را که مدیر در جهت اداره اموال غیر انجام می‌دهد محدود به انجام امور اداری صرف نمی‌باشد و ذکر کلمه «اداره» در ماده ۳۰۶ ق.م نیز چیزی را در ارتباط با محدوده و قلمرو اداره مال غیر ثابت نمی‌نماید. چنانچه در مورد ولی قهری و وصی نیز در قانون مدنی ذکر اداره ام وال رفته است درحالی‌که شکی نیست که ولی قهری یا وصی می‌توانند اموال مولی علیه را فروخته یا به طریق دیگری انتقال دهند.

دیون و مطالبات هر فرد جزو دارایی و از اموال اشخاص به حساب می‌آیند لذا باید بتوانند در صورت وجود شرایط مربوطه همانند سایر اموال اشخاص مورد اداره قرار گیرند. بدین صورت که ماده ۲۶۷ ق.م قاعده عمومی پرداخت دین دیگری و حکم ماده ۳۰۶ ق.م در مورد اداره مال غیر استثناء بر آن قاعده عام تلقی شود. در این صورت دیگر تعارضی مابین مواد مذکور وجود نداشته و اجازه قانون‌جانشین اجازه مدیون می‌گردد. زیرا اگر چنین تفسیری نماییم مجبور می‌شویم ماده ۳۰۶ ق.م را در برخورد با اطلاق سایر مواد قانون مدنی کنار بگذاریم و بدین ترتیب هیچ مصداقی برای اعمال ماده مذکور در زمینه ادای دین باقی نخواهد ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محقق داماد، سید مصطفی، «قواعد فقه»، بخش مدنی ۲، چاپ اول، انتشارات سمت، بهار ۱۳۷۴. ص ۲۶۵
۲. (سوره توبه - ۹۱)
۳. (سوره مائده - ۲)
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، «حقوق تعهدات»، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ص ۷۷۵.
۵. (سوره انعام - ۱۱۹)
۶. (سوره نحل - ۱۱۵)
۷. سوار، محمد وحیدالدین، النظریه العامه للالتزام، جلد اول، چاپ دوم، دمشق، ۱۳۹۸-۱۳۹۷ ه. ق. ص ۳۵۳
۷. «دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت»، جلد اول، چاپ اول، چاپخانه مشعل آزادی، ۱۳۵۷»
8. Marty (G.) et Raynaud (P.), Droit civil, T. 2, les obligations, Paris, 1988.P: 299
۸. «ترمینولوژی حقوق»، چاپ دهم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ ص ۳۵۳»
9. Goré (F.), Gestion d'affaire, Dalloz, T. 4, repertoire de droit civil, Paris, 1973.P: 6
۱۰. جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۹۷
11. Planiol (M.) et Ripert (G.), Traité pratique de droit civil français, T. 7, 2e éd, par Esmein, Radouant et Gabold, Paris, 1952.P:281
۱۱. «حقوق مدنی، ضمان قهری مسئولیت مدنی»، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹»
۱۲. سنهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، نظریه‌الالتزام بوجه عام، مصادر الالتزام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی‌تا. ص ۱۲۳۳
۱۲. «حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری»، دو جلد در یک مجلد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴»
13. Goré, 1973: 5, Gaudemet, 1977, P: 281
۱۳. «دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت»، نشر دادگستر، ۱۳۷۶»
۱۴. کاتوزیان، دکتر ناصر، «عقود معین»، جلد سوم، عقود اذنی - وثیقه‌های دین، چاپ اول، انتشارات به‌نشر، ۱۳۶۴. ص ۵۳۶

- «۱۴». قواعد عمومی قراردادها»، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات به نشر، ۱۳۶۶»
15. Aubry et Rau, Droit civil français, T. 6 , 7e éd, par Esmein - ponsard, Noël Dejean de la Bâtie, librairie techniques, 1964.P:442
۱۶. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات مکتبه الصدر، تهران، بی تا، ص ۸
17. Gaudemet (E.), Théorie générale des obligations, par H. Desbios et J. Gaudemet, Traités Sirey, 1977.P: 281
18. Goré, 1973, P: 5
19. Marty et Raynaud, 1988, P: 302
۲۰. رهپیک، دکتر حسن، «حقوق مسئولیت مدنی و جبرانها»، چاپ چهارم، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸ص ۲۰۲-۲۰۱
21. Goré, 1973, P: 5
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، جلد دوم، نجف، مطبعه الاداب، ۱۳۹۱ ه . ق.ص ۱۹۲
۲۳. طباطبایی، سید محمدکاظم، ملحقات عروه الوثقی، جلد سوم، مکتبه الداوری، قم، بی تا. ص ۲۰۳
24. Marty et Raynaud, 1988, P: 302
25. Goré, 1973, P: 5
۲۶. کاتوزیان، ۱۳۷۴:ص ۱۹۳
۲۷. همان منبع، ص ۱۹۴
۲۸. جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ص ۱۵۵
۲۹. کاتوزیان، ۱۳۶۶:ص ۹۹-۹۷
30. Mazeaud (H.L.J.), Leçons de droit civil, T. 2, obligations, 7e éd, par François Chabas, Montchrestien, Paris, 1985.P: 719
31. (Aubry et Rau, 1964: 448-449; Mazeaud, 1985, P: 721
۳۲. کاتوزیان، ۱۳۷۴:ص ۱۹۷-۱۹۶
33. Mazeaud, 1985 P: 721
34. Carbonnier (J.), Droit civil, T. 4, 20e éd, les obligations, Presses Universitaires de France, Paris, 1996.P: 453
۳۵. امامی، دکتر سید حسن، «حقوق مدنی»، جلد اول، چاپ نهم، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۱ص ۳۵۹.
36. Goré, 1973 P: 6
37. Ibid,P: 6
۳۸. کاتوزیان، ۱۳۷۴:ص ۱۹۰
39. Carbonnier, 1996: 453; Aubry et Rau, 1964, P: 442-443; Goré, 1973, P: 6-7

40. Mazeaud, 1985, P: 721

41. Goré, 1973, P: 7

۴۲. کاتوزیان، ۱۳۶۴: ص ۳۶۲

۴۳. حنبلی، حافظ ابی الفرج عبدالرحمن بن رجب، القواعد فی الفقه الاسلامی، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۹۲ ه. ق. ص ۱۴۳

۴۴. ابن قیم الجوزیه، شمس‌الدین محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین عن رب العالمین، دارالجلیل، بیروت، لبنان، بی تا. ص ۴۱۷

۴۵. همان منبع، ص ۴۱۹-۴۱۸

46. Carbonnier, 1996: 453; Goré, 1973, P: 6

۴۷. جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ص ۹۷

۴۸. جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ص ۱۶۴

۴۹. جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ص ۹۷

۵۰. کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۱۸۸

۵۱. جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ص ۷۱۰

۵۲. کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ص ۱۶۴؛ ره‌پیک، ۱۳۸۸: ص ۲۰۲

۵۳. کاتوزیان، ۱۳۷۶: ص ۱۲